

کمونیست باید سازمان خود را گسترش دهد و آنرا با باز کردن درهای خود بروی توده‌های وسیع کارگران ، دهقانان و فعالین جوانی که خود را وقف امر انقلاب کرده‌اند ، باصول حزب اعتماد دارند ، از سیاستهای حزب پشتیبانی میکنند ، حاضر بقبول انضباط حزبی هستند و کوشا کار میکنند ، بحزب بزرگی بدل گردانند که دارای خصیصتی توده‌ای باشد . در اینجا هیچ گرایشی به سیاست درهای بسته قابل تحمل نیست . ولی در عین حال نیز نباید هشیاری خود را در برابر نفوذ عمال دشمن از دست داد . سازمان جاسوسی امپریالیسم ژاپن پیوسته میکوشد در حزب ما خرابکاری کند و خائنین بملت ، تروتسکیستها ، عناصر طرفدار ژاپن ، افراد فاسد و فرصت طلب افشا نشده را زیر ماسک فعالین بدرون حزب ما وارد کند . ما حتی يك لحظه هم نباید در مقابل این عناصر هشیاری خود را از دست دهیم و در اخذ اقدامات احتیاطی لازم سستی نمائیم . ما نباید از ترس نفوذ عمال دشمن درهای حزب خود را محکم ببندیم ؛ گسترش بی پروای صفوف حزب سیاستی است که معین کرده‌ایم . ولی در عین حال نیز نباید در هنگام گسترش بی پروای صفوف خود در مقابل عمال دشمن و فرصت طلبانی که بمنظور نفوذ به درون حزب از این فرصت استفاده میکنند ، هشیاری خویش را از دست دهیم . در صورتیکه ما فقط بیک جهت قضیه توجه کنیم و جهت دیگر آنرا فراموش نمائیم ، بدون شك دچار اشتباه خواهیم شد . یگانه سیاست صحیح عبارتست از : ” گسترش بی پروای صفوف حزب ولی در عین حال جلوگیری از نفوذ حتی يك عنصر ناباب “ .

حفظ جبهه متحد و استقلال حزب

تنها با حفظ جبهه متحد ملی است که میتوان مشکلات را برطرف کرد ،

دشمن را درهم شکست و چین نوینی بنا نهاد. در این موضوع هیچگونه تردیدی نیست. ولی در عین حال استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی هر حزب و گروه در جبهه متحد باید محفوظ بماند؛ این در مورد گومیندان، حزب کمونیست و یا هر حزب و گروه دیگری صادق است. در مناسبات بین احزاب و گروه‌ها، اصل دموکراسی از سه اصل خلق هم وحدت تمام احزاب و گروه‌ها و هم موجودیت مستقل آنها را مقرر می‌دارد. تنها از وحدت سخن گفتن و استقلال را نفی کردن، بمعنای جدا شدن از اصل دموکراسی است و با این کار نه حزب کمونیست میتواند موافقت داشته باشد و نه هیچ حزب و گروه دیگری. شکی نیست که استقلال در چارچوب جبهه متحد نسبی است نه مطلق؛ مطلق دانستن این استقلال باعث تخدیش مشی عمومی در باره وحدت در مقابل دشمن میگردد. ولی این استقلال نسبی را بهیچوجه نباید نفی کرد؛ احزاب باید از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و یا تشکیلاتی، استقلال نسبی یعنی آزادی نسبی داشته باشند. چنانچه این آزادی نسبی نفی گردد و یا خود ما از آن صرف نظر کنیم، در آن صورت مشی عمومی درباره وحدت در مقابل دشمن نیز مخدوش خواهد شد. این حقیقت را همه اعضای حزب کمونیست و همچنین همه اعضای احزاب دوست باید بروشنی بفهمند.

این در مورد مناسبات بین مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی نیز صادق است. در جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه چیز باید تابع مصالح مقاومت در برابر این گردد. این اصلی است تخطی ناپذیر. از اینرو مصالح مبارزه طبقاتی باید تابع مصالح جنگ مقاومت ضد ژاپنی قرار گیرد، نه اینکه با آن در تضاد افتد. معذک وجود طبقات و مبارزه طبقاتی حقیقتی است و آنهایی که منکر این حقیقت، منکر وجود مبارزه طبقاتی میگرددند، در اشتباه‌اند. تئوری‌بانی

که وجود مبارزه طبقاتی را انکار میکنند ، از اساس نادرستند . ما منکر مبارزه طبقاتی نیستیم بلکه آنها را تنظیم میکنیم . سیاست کمک متقابل و گذشت متقابل که ما آنها را توصیه میکنیم ، نه فقط در مورد مناسبات احزاب و گروهها بلکه در مورد مناسبات طبقات مختلف نیز قابل اجراست . وحدت در مقابل ژاپن سیاست مناسبی را برای تنظیم مناسبات طبقاتی ایجاد میکند ، سیاستی که توده‌های زحمتکشان را بدون حمایت سیاسی و مادی رها نمیسازد و در عین حال منافع ثروتمندان را نیز مورد توجه قرار میدهد و باین ترتیب به نیازمندیهای امر وحدت در مقابل دشمن پاسخ میدهد . عطف توجه تنها بیک جهت قضیه و نادیده گرفتن جهت دیگر آن برای جنگ مقاومت سودمند نیست .

وضعیت را در مجموع در نظر بگیرید ،

به اکثریت بیاندیشید ، و

با متحدین خود همکاری کنید

کمونیستها در رهبری توده‌ها در مبارزه علیه دشمن باید وضعیت را در مجموع در نظر بگیرند ، با اکثریت بیاندیشند و با متحدین خود همکاری کنند . کمونیستها باید این اصل را درک کنند که نیازمندیهای جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند . چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی منطبق ، ولی با وضع کلی غیر قابل انطباق باشد ، در اینصورت جزء باید میدان را برای کل خالی کند . و باز چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی غیر قابل انطباق ، ولی با وضع کلی منطبق باشد ، در اینصورت نیز جزء باید میدان را برای کل خالی کند . این همان چیز است که از مفهوم در نظر گرفتن وضعیت د

مجموع مستفاد میشود. کمونیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند، با هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند و اکثریت توده‌ها را فراموش کنند، بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند. این همان چیز است که از مفهوم اندیشیدن به اکثریت مستفاد میشود. در هر جایی که احزاب دموکراتیک یا شخصیت‌های دموکرات حاضر به همکاری با ما باشند، روش کمونیستها باید این باشد که با آنها مشورت کنند و همکاری نمایند. این خطاست چنانچه درباره امور مختلف بدون کوچکترین توجهی به متحدین، تنها بدخواه خود تصمیم گرفته شود و سپس عمل گردد. یک کمونیست شایسته باید بتواند وضعیت را در مجموع در نظر بگیرد، به اکثریت بیاندیشد و با متحدین خود همکاری نماید. ما قبلاً در این موارد نواقص جدی داشتیم که اینک باید در صدد اصلاح آن برآئیم.

سیاست کادرها

حزب کمونیست چین حزبی است که در درون ملتی چند صد میلیونی رهبری مبارزه انقلابی بزرگی را عهده‌دار است، و این حزب بدون داشتن تعداد کثیری کادرهای رهبری‌کننده که کاردانی و شعور سیاسی را یکجا داشته باشند، قادر بانجام وظیفه تاریخی خود نیست. حزب ما در عرض ۱۷ سال اخیر تعداد قابل ملاحظه‌ای رهبران صالح تربیت کرده است، بطوریکه هم‌اکنون ما در زمینه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی و همچنین در کار حزبی و کار توده‌ای چوب بستی از کادرها در اختیار داریم، این امر باعث افتخار حزب و افتخار تمام ملت است. اما این چوب بست کنونی

هنوز باندازه کافی برای تحمل بنای معظم مبارزه ما نیرومند نیست ؛ ما باید بازهم تعداد بیشتری افراد لایق تربیت کنیم . هم اکنون از درون مبارزه بزرگ خلق چین فعالین زیادی برخاسته و بازهم بر خواهند خاست ؛ وظیفه ما اینست که آنها را متشکل و تربیت نمائیم ، از آنها مواظبت کنیم و بطور مناسب استفاده نمائیم . پس از آنکه مشی سیاسی معین شود ، کادرها به عامل تعیین کننده بدل میشوند (۱) . از اینرو تربیت نقشه‌مند تعداد زیادی کادرهای جدید وظیفه رزمنده ما میباشد .

ما نه فقط باید به کادرهای حزبی بلکه باید بکادرهای غیر حزبی نیز توجه کنیم . بسیاری افراد لایقی که خارج از حزب‌اند و ما کمونیستها نباید آنها را از دیده فرو گذاریم . هر کمونیست موظف است حاشیه‌نشینی و تکبر را بدور افکند و با کادرهای غیر حزبی خوب همکاری کند ، بآنها صمیمانه کمک نماید ، نسبت بآنها برخوردی گرم و رفیقانه داشته باشد و ابتکارشان را در جهت امر کبیر مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور سوق دهد . ما باید طرز قضاوت درباره کادرها را خوب بدانیم . ما نباید قضاوتمانرا درباره يك کادر فقط بیک دوره کوتاه یا يك واقعه مشخص از زندگی او محدود کنیم ، بلکه باید تمام زندگی و مجموعه کارهایش را در نظر بگیریم . اینست اسلوب اصلی برای قضاوت درباره کادرها .

ما باید طرز استفاده صحیح از کادرها را بدانیم . رهبری در تحلیل نهائی دارای دو مسئولیت عمده است : ایده دادن و استفاده از کادرها . نقشه کشیدن ، تصمیم گرفتن ، فرمان و دستور صادر کردن — همه اینها از مقوله "ایده دادن" میباشند . برای آنکه این ایده‌ها بمرحله عمل در آیند ، ما باید کادرها را متحد گردانیم و به عمل تشجیع کنیم ؛ این متعلق به مقوله "استفاده از کادرها" است . در مورد موضوع استفاده از کادرها از مدتها

پیش در تاریخ ملت ما دو مشی کاملاً مخالف یکدیگر وجود داشته است : یکی "گماشتن افراد برحسب شایستگی شان" و دیگری "گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی". اولی مشی درست و دومی مشی نادرست است . معیار و ملاکی که حزب کمونیست باید در سیاست خود نسبت به کادرها در دست داشته باشد ، عبارتست از اینکه آیا يك کادر در اجرای مشی حزب قاطع است یا نه ، انضباط حزبی را رعایت میکند یا نه ، رابطه نزدیک با توده‌ها برقرار میسازد یا نه ، قادر است وظایف خود را بطور مستقل انجام دهد یا نه ، و آیا در کار خود فعال ، با پشتکار و از خود گذشته است یا نه . این همان چیزیست که از مفهوم مشی "گماشتن افراد برحسب شایستگی شان" مستفاد میشود . سیاست جان گوه تائو در باره کادرها درست در نقطه مقابل این سیاست قرار داشت . او با پیروی از مشی "گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی" ، نورچشمی‌هایش را گرد خود جمع میکرد و دسته کوچکی تشکیل میداد ؛ وی عاقبت به حزب خیانت نمود و پا به فراری نهاد . این درس بزرگی است . با توجه باین واقعیت و درسهای تاریخی مشابه وظیفه مهم کمیته مرکزی و رفقای رهبری در تمام درجات اینستکه در مسئله سیاست کادرها از شیوه صادقانه و عادلانه پیروی کنند و شیوه غیر صادقانه و غیر عادلانه را طرد نمایند تا بدین ترتیب وحدت و همبستگی حزب استحکام یابد .

ما باید بدانیم که چگونه از کادرها خوب مواظبت کنیم . برای مواظبت کردن از کادرها طرق متعددی موجوداند :

اولا هدایت آنها . این بمعنای آنستکه باید بانها در کارشان آزادی عمل داد تا در تقبل مسئولیت جرأت بیابند ، ولی در عین حال نیز باید آنها را بموقع راهنمایی کرد تا اینکه تحت هدایت مشی

سیاسی حزب بتوانند ابتکار خود را بطور کامل بکار اندازند .

ثانیاً ارتقاء سطح آنها . این بمعنای آنستکه باید بآنها امکان آموختن داد و آنها را تربیت نمود تا آنکه بتوانند بر دانش تئوریک خود بیافزایند و قدرت کار خود را بالا ببرند .

ثالثاً کنترل کارهای آنها ، کمک بآنها در جمعبندی تجربیات ، افزودن بر موفقیتها ، و اصلاح اشتباهات . محول کردن کار بدون کنترل آن ، بلکه فقط پس از اینکه اشتباهات جدی رخ داد ، بآن توجه کردن — این بهیچوجه طرز مواظبت کردن از کادرها نیست .

رابعاً ، علی العموم ، استفاده از شیوه اقناع نسبت به کادرهاییکه مرتکب خطا شده‌اند ، کمک کردن بآنها در تصحیح خطاهایشان ؛ توسل به شیوه مبارزه فقط نسبت به آن افرادی جایز است که مرتکب خطاهای جدی شده‌اند و از قبول رهنمائی سرباز میزنند . در اینجا صبر و شکیبائی لازم است ؛ این نادرست است اگر بسهولت بمردم مهر "اپورتونیست" زده یا روش "مبارزه" علیه آنها در پیش گرفته شود .

خامساً کمک کردن بآنها در رفع مشکلاتشان . اگر کادری در نتیجه بیماری یا مضیقه مادی با مشکلی روبرو شود یا مسایل خانوادگی یا معضلات دیگری داشته باشد ، ما باید نسبت باو در چارچوب امکاناتمان توجه کنیم . اینست طرز مواظبت کردن از کادرها .

انضباط حزبی

از آنجا که جان گوه تائو انضباط حزبی را بطور جدی پامال نموده‌است،

ما باید از نو انضباط حزبی زیر را تأیید کنیم :

- ۱ - تبعیت فرد از سازمان ؛
- ۲ - تبعیت اقلیت از اکثریت ؛
- ۳ - تبعیت درجه پائینی از درجه بالایی ؛
- ۴ - تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی .

کسی که این ماده‌های انضباطی را نقض کند ، وحدت حزب را مختل کرده است . تجربه نشان می‌دهد که بعضی افراد باین علت انضباط حزبی را نقض میکنند که نمیدانند انضباط حزبی چیست ، در حالیکه بعضی دیگر مثل جان گوه تاو ، آنرا آگاهانه زیر پا میگذارند و از عدم درک بسیاری از اعضای حزب درباره انضباط حزبی برای نیل به مقاصد پلید خود سوء استفاده میکنند . بدین جهت اعضای حزب را باید با انضباط حزبی بار آورد تا آنکه اعضای ماده حزب نه فقط خود انضباط را رعایت کنند بلکه بتوانند آنچنان رهبران حزب را نظارت کنند که آنها نیز انضباط را رعایت نمایند تا بدین ترتیب دیگر مواردی نظیر جان گوه تاو تکرار نشود . بخاطر تضمین بسط مناسبات درون حزب در مسیر صحیح حرکتش ، علاوه بر چهار ماده مهم انضباطی فوق‌الذکر باید نظامنامه مشروحی نیز برای حزب تدوین کنیم تا بوحدت عمل ارگانهای رهبری درجات مختلف خدمت کند .

دسوکراسی درون حزبی

در مبارزه بزرگ کنونی ، حزب کمونیست چین از همه ارگانهای رهبری ، اعضاء و کادرهای خود گسترش حد اعلاى ابتکار را که یگانه وسیله تضمین پیروزی است ، طلب میکند . این ابتکار باید بطور مشخص

در این جهت بیان یابد که ارگانهای رهبری ، کادرها و اعضای حزب ، نیروی خلاقه خود را بکار اندازند ، حس مسئولیت و شور و شوق نسبت بکار نشان دهند ، بدون پروا و بجا مسئولیات خود را مطرح کنند ، نظریات خود را بیان نمایند ، از معایب انتقاد کنند و همچنین ارگانها و کادرهای رهبری را بطور رفیقانه کنترل کنند . و گرنه ابتکار مورد بحث ما سخنی پوچ و توخالی خواهد بود . گسترش این ابتکار منوط به دموکراتیزه کردن زندگی حزب است . در صورت فروکش زندگی دموکراتیک در حزب گسترش این ابتکار هدفی تحقق ناپذیر خواهد شد . تربیت انبوه کثیری از افراد شایسته تنها در محیطی دموکراتیک امکان پذیر است . در کشور ما سیستم پدرشاهی که خاص سیستم تولید کوچک است حاکم میباشد ، بعلاوه تاکنون سراسر کشور را از زندگی دموکراتیک نصیبی نبوده است ، لذا این وضع در زندگی حزب ما بصورت دموکراسی نیم بند انعکاس یافته است . این پدیده تمام حزب را از بسط کامل ابتکار خود باز میدارد و زندگی دموکراتیک نیم بند در درون جبهه متحد و جنبشهای توده‌ای نیز ناشی از آن میگردد . بدین دلیل در داخل حزب باید در زمینه زندگی دموکراتیک بکار آموزشی پرداخته شود تا بدینوسیله اعضای حزب بفهمند که زندگی دموکراتیک چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدامست و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال گردد . تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف زندگی دموکراتیک درون حزبی را عملاً توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بندوباری نابود کننده انضباط جلوگیری کرد .

سازمانهای حزبی ارتش ما نیز باید بخاطر شکوفای ابتکار اعضای حزب و تقویت قدرت رزمنده ارتش ، دموکراسی را تا حد لازم توسعه دهند . طبعاً در سازمانهای حزبی ارتش نمیتواند باندازه سازمانهای محلی دموکراسی

برقرار باشد . دموکراسی درون حزبی ، چه در واحدهای نظامی و چه در ارگانهای محلی ، باید به استحکام انضباط و تقویت قدرت رزمنده خدمت کند ، نه به تضعیف آنها .

بسط دموکراسی در درون حزب باید بمشابه گسی ضرور در جهت استحکام حزب و گسترش صفوف آن تلقی گردد ، بمشابه سلاح مهمی که حزب بتواند با کمک آن در مبارزه بزرگ حداکثر تحرك را دارا باشد ، با موفقیت از عهده وظایف خود برآید ، نیروی تازه بگیرد و مشکلات جنگ را برطرف سازد .

حزب ما در مبارزه در دو جبهه

استحکام یافته و نیرومند شده است

بطور کلی حزب ما طی هفده سال اخیر آموخته است که چگونه باید از مارکسیسم - لنینیسم بعنوان سلاح مبارزه ایدئولوژیک علیه نظرات نادرست درون حزب در دو جبهه - علیه اپورتونیسم راست و علیه اپورتونیسم "چپ" - استفاده کند .

حزب ما قبل از پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی (۲) علیه اپورتونیسم راست چن دو سیو و اپورتونیسم "چپ" رفیق لی لی سان مبارزه کرد . حزب در اثر پیروزی هائی که در این دو مبارزه درون حزبی بدست آورد ، به پیشرفتهای بزرگی نایل گشت . پس از پنجمین پلنوم ، دو مبارزه درون حزبی تاریخی دیگر نیز بوقوع پیوست - مبارزه در جلسه زون ای و مبارزه در مورد اخراج جان گوه تائو از حزب .

جلسه زون ای اشتباهات اصولی و جدی را که در جریان نبرد علیه

پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن پدید آمده و دارای خصیلت اپورتونیستی "چپ" بودند، اصلاح کرد و وحدت حزب و ارتش سرخ را تأمین نمود و بدین ترتیب به کمیته مرکزی حزب و نیروهای عمده ارتش سرخ امکان داد راهپیمائی طولانی را پیروزمندانه پیاپی رسانند، در مقاومت علیه ژاپن بسوی مواضع مقدم پیشروی کنند و سیاست جدید جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را اجرا نمایند. در اثر مبارزه علیه اپورتونیسم راست جان گوه تائو در جلسات با سی (۳) و یین ان (۴) (مبارزه علیه مشی جان گوه تائو در جلسه با سی آغاز شد و در جلسه یین ان پیاپی رسید) تمام نیروهای ارتش سرخ بهم پیوسته و همبستگی سراسر حزب بخاطر مبارزه قهرمانانه علیه ژاپن بازم بیشتر تحکیم یافت. این دو نوع اشتباهات اپورتونیستی در جریان جنگ انقلابی داخلی بوقوع پیوستند و ویژگی آنها در این بود که با مسئله جنگ در ارتباط بودند.

درسهای که باید از این دو مبارزه درون حزبی گرفته شود، کدامند؟ این درسها از اینقرارند:

۱ - گرایش به شتابزدگی "چپ" که عوامل ذهنی و عینی را نادیده میگیرد، برای هر جنگ انقلابی و همچنین برای هر جنبش انقلابی فوق العاده زیانبخش است - گرایش به شتابزدگی "چپ" از جمله اشتباهات جدی و اصولی بود که در مبارزه علیه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن پدید آمد و از نادیده گرفتن ویژگیهای جنگ انقلابی چین ناشی میگردد.

۲ - اپورتونیسم جان گوه تائو اپورتونیسم راست در جنگ انقلابی بود و ترکیبی از مشی عقب نشینی، روش میلیتاریستی و فعالیتهای ضد حزبی او بود. تنها پس از برطرف کردن این اپورتونیسم

بود که تعداد کثیری از کادرها و اعضای حزب در صفوف ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ - مردانی که دارای صفات برجسته و عالی بوده و مبارزه طولانی قهرمانانه‌ای را پشت سر نهاده بودند - توانستند خود را از قید اپورتونیزم جان گوه تائو رها سازند و به مشی صحیح کمیته مرکزی باز گردند .

۳ - طی ده سال جنگ انقلاب ارضی در کار بزرگ سازماندهی - در ساختمان ارتش ، در کار دولتی ، در کار توده‌ای و در ساختمان حزب - نتایج قابل توجهی بدست آمده است . اگر مبارزه قهرمانانه در جبهه از پشتیبانی اینگونه کار سازماندهی برخوردار نمی‌بود ، ما نمیتوانستیم مبارزه سخت خود را علیه چانگ‌کایشک ادامه دهیم . معذک در اواخر آن دوره ، در سیاست حزب درباره کادرها و تشکیلات اشتباهات اصولی جدی رخ داد - اشتباهاتی که در گرایش سکتاریستی ، در مجازات افراد و اغراق در اجرای سیاست مبارزه ایدئولوژیک تظاهر میکرد . این امر نتیجه عدم توانائی در طرد بقایای مشی لی لی سان و همچنین نتیجه اشتباهات اصولی سیاسی آنزمان بود . این اشتباهات نیز در جلسه زون ای تصحیح شدند و بدینسان حزب امکان یافت به سیاست صحیح کادرها و اصول راستین سازمانی خود باز گردد . اما در باره مشی سازمانی جان گوه تائو باید گفت که این مشی از تمام موازین حزب کمونیست عدول میکرد ، انضباط حزبی را مختل مینمود و فعالیت فراکسیونی را تا سرحد مبارزه علیه حزب ، علیه کمیته مرکزی و علیه کمیترن میرساند . کمیته مرکزی همه کوششهای ممکن را بخاطر غلبه بر مشی اشتباه‌آمیز و جنایت‌بار جان گوه تائو و خنثی کردن فعالیت‌های ضد حزبی او بکار برد و سعی نمود که خود جان گوه

تائو را نیز نجات دهد . ولی از آنجا که جان گوه تائو سرسختانه از تصحیح اشتباهاتش امتناع می‌ورزید و به عملیات دورویانه متشبث میشد و حتی بالاخره به حزب خیانت کرد و خود را به آغوش گومیندان انداخت ، حزب مجبور شد تدابیر قاطع اتخاذ کند و او را از صفوف حزب اخراج نماید . این اقدامات انضباطی نه تنها از پشتیبانی همه اعضای حزب ، بلکه همچنین از پشتیبانی تمام آنکسانی که به امر رهائی ملی وفادارند ، برخوردار گردید . کمینترن نیز بر این تصمیم صحه گذاشت و جان گوه تائو را بمثابه فراری و خائن محکوم ساخت .

این درسها و این دستاوردها شرایط لازم را برای ما فراهم ساختند تا تمام حزب را متحد سازیم ، وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی آنرا استحکام بخشیم و جنگ مقاومت ضد ژاپنی را پیروزمندانه پیش ببریم . حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است .

مبارزه کنونی در دو جبهه

از این پس مبارزه سیاسی علیه بدبینی راست روانه در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اهمیت درجه اول پیدا میکند ، ولی در ضمن نیز باید مواظب بیماری شتابزدگی "چپ" بود . ما باید در مسایل جبهه متحد و سازمانهای حزبی و توده‌ای بمبارزه علیه گرایش "چپ" یعنی سیاست درهای بسته ادامه دهیم تا بتوانیم با همه احزاب و گروه‌هایی که در جنگ مقاومت شرکت دارند ، همکاری کنیم و صفوف حزب کمونیست و جنبش توده‌ای را گسترش دهیم . ولی در عین حال باید به مبارزه علیه گرایش اپورتونیستی راست مبنی بر همکاری بدون قید و شرط و گسترش بدون قید و شرط نیز توجه کنیم ،

چون در غیر اینصورت از همکاری و گسترش جلوگیری شده و بیک همکاری تسلیم طلبانه و گسترش غیر اصولی تبدیل میگردد .

مبارزه ایدئولوژیک در دو جبهه باید منطبق با شرایط مشخص هر مورد باشد ؛ ما هرگز نباید مسایل را بطور سوژکتیویستی بررسی نمائیم و اجازه دهیم که عادت ناپسند قدیمی "برچسب زدن" بمردم ادامه یابد .

در مبارزه علیه گرایشها باید به مبارزه با دورویی دقت جدی مبذول داشت . همانطور که شرح حال جان گوه تائو نشان میدهد ، بزرگترین خطر دورویی در اینستکه میتواند به بیک فعالیت فراکسیونی تکامل یابد . ظاهراً اطاعت کردن ولی در حقا مخالفت ورزیدن ، در بیان آری و در دل نه گفتن ، در حضور خوش صحبتی کردن ولی در حقا حيله گری نمودن — اینها همه از مظاهر دورویی هستند . انضباط حزبی تنها در صورتی میتواند مستحکم شود که کادرها و اعضای حزب به هوشیاری خود در قبال دورویی بیفزایند .

آموزش

بطور کلی ، همه اعضای حزب کمونیست که توانائی لازم را دارند ، باید تئوری مارکس ، انگلس ، لینن و استالین و همچنین تاریخ ملت خود و جنبش های روز و روندهای آنها را مطالعه کنند ؛ علاوه بر این آنها باید آن عده از اعضای حزب را که دارای سطح دانش نسبتاً نازلی هستند ، تربیت کنند . بخصوص کادرها باید این موضوعات را بطور دقیق مطالعه کنند و در این میان قبل از همه اعضای کمیته مرکزی و کادرهای عالی رتبه باید باین امر توجه بیشتری مبذول دارند . بیک حزب سیاسی که جنبش انقلابی

عظیمی را رهبری میکنند ، بدون تسلط بر تئوری انقلابی و بدون علم به تاریخ و درکی عمیق از جنبش عملی محال است که بتواند به پیروزی دست یابد .

تئوری مارکس ، انگلس ، لنین و استالین دارای اعتبار جهانشمول است . ما باید باین تئوری نه بعنوان يك دگم ، بلکه چون راهنمای عمل بنگریم .

آموزش نباید فقط یاد گرفتن عبارات و جملات مارکسیستی - لنینیستی باشد ، بلکه باید یاد گرفتن مارکسیسم - لنینیسم بمشابه علم انقلاب باشد . کافی نیست که فقط نتیجه گیریها درباره قوانین عامی را که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بر مبنای مطالعه همه جانبه خود از زندگی واقعی و تجارب انقلابی بدست آورده اند ، درك کنیم ، بلکه باید موضعگیری و اسلوب آنها را در بررسی و حل مسایل نیز بیاموزیم . هم اکنون تسلط حزب ما بر مارکسیسم - لنینیسم از گذشته قدری بهتر شده است ، ولی از نظر وسعت و عمق تا حد لازم هنوز خیلی بدور است . وظیفه ما رهبری يك ملت بزرگ چند صد میلیونی در مبارزه ای عظیم و بی نظیر است . بدین جهت توسعه و تعمیق مطالعه تئوری مارکسیسم - لنینیسم برای ما مسئله بزرگی است که باید هر چه زودتر حل شود و ما تنها وقتی موفق بحل آن خواهیم شد که بطور جدی در این راه بکوشیم . من امیدوارم که پس از این پلنوم کمیته مرکزی در تمام حزب يك مسابقه آموزشی ترتیب داده شود تا معلوم گردد چه کسی واقعاً آموخته و چه کسی بهتر و بیشتر آموخته است . از نظر این که ما مسئولیت عمده رهبری را بعهده داریم ، میتوان گفت که اگر در حزب ما صد تا دویست رفیق باشند که بر مارکسیسم - لنینیسم بطور سیستماتیک و نه بریده بریده ، در ارتباط با عمل و نه جدا از آن مسلط باشند ، قدرت رزمنده حزب ما بطور قابل ملاحظه ای بالا خواهد رفت و پیروزی بر امپریالیسم ژاپن تسریع خواهد شد .

یکی دیگر از وظایف آموزش ما عبارتست از مطالعه میراث تاریخی ما و استفاده از اسلوب مارکسیستی برای ارزیابی انتقادی آن . ملت ما تاریخی چند هزار ساله و خصوصیات مختص بخود را دارا بوده و گنجینه‌ای مملو از ذخایر فراوان گرد آورده است . ولی در این موارد ما کودکان دبستانی پیش نیستیم . چین کنونی از بطن چین گذشته بیرون آمده است ؛ ما در بررسی تاریخ مارکسیست هستیم و نباید رشته‌های تکامل تاریخ خود را قطع کنیم . ما باید تاریخ خود را از کنفوسیوس تا سون یاتسن جمع‌بندی کنیم و این میراث پر بها را به ارث ببریم . این برای هدایت جنبش عظیم کنونی بسیار مهم است . کمونیستها بعثابه مارکسیست اترناسیونالیستند ، لیکن ما فقط وقتی میتوانیم مارکسیسم را به عمل درآوریم که آنرا با ویژگی‌های مشخص کشور خود تلفیق دهیم و بان شکل معین ملی ببخشیم . نیروی عظیم مارکسیسم - لنینیسم درست در تلفیق آن با پراتیک مشخص انقلابی تمام کشورها نهفته است . برای حزب کمونیست چین ضرور است که بکار بستن تئوری مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط مشخص چین بیاموزد . برای کمونیستهای چینی که بخشی از ملت کبیر چین را تشکیل میدهند و گوشت و خونشان بخشی از گوشت و خون ملت چین است ، هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد ، مارکسیسم مجرد و میان‌تهی است . از اینرو بکار بستن مشخص مارکسیسم در چین بدین شکل که مارکسیسم در تمام اشکال تظاهر خود خصوصیات لازمه چینی را نمایان سازد ، یعنی بکار بستن مارکسیسم در پرتو خصوصیات چین ، مسئله‌ایست که درك و حل آن برای تمام حزب ضرورت مبرم دارد . الگوهای خارجی (ه) باید زدوده شوند ، از عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود ، دگماتیسم باید از میان بر داشته گردد و بعوض آنها باید سبک و روح نوین

زنه چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنهاند. جدا کردن محتوی انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط میتواند کار کسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده‌اند؛ ما بعکس باید ایندو را بطور فشرده بهم پیوند دهیم. در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها غایق گردیم.

خصوصیات جنبش کنونی چیست؟ قانونمندیهای آن کدامند؟ چگونه باید این جنبش را هدایت کرد؟ تمام اینها مسایل عملی هستند. تا با امروز ما هنوز درباره امپریالیسم ژاپن و چین همه چیز را درک نکرده‌ایم. جنبش تکامل مییابد، اشیاء و پدیده‌های تو ظاهر شده و بلاانقطاع ظاهر میشوند. مطالعه همه جانبه این جنبش، مطالعه آن در جهت رشد و تکاملش، وظیفه بزرگی است که باید پیوسته توجه ما را بدان معطوف داشته باشیم. کسیکه از مطالعه جدی و دقیق این مسایل امتناع ورزد، مارکسیست نیست. قانع بودن دشمن آموزش است. اگر بخواهیم واقعاً چیزی بیاموزیم، باید از قانع بودن بپرهیزیم. همانطور که میگویند: "از خود آموزی سیر مشو"، "از آموختن بدیگران خسته مگرد" - اینست برخورداری که ما باید نسبت بخود و دیگران داشته باشیم.

وحدت و پیروزی

وحدت در درون حزب کمونیست چین اساسی‌ترین شرط وحدت تمام ملت چین برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی است. حزب کمونیست چین که در مبارزه هفده ساله آبدیده شده، برای نیل بوحدت صفوف خود وسایل و طرق فراوانی آموخته و مجرب‌تر شده

است . از اینرو ما قادریم برای تمام مردم در مبارزه بخاطر کسب پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی هسته مقتدری را بسازیم . رفقا ! وقتیکه ما متحد شویم ، یقیناً پائین هدف خواهیم رسید .

یادداشتها

۱ - در ژانویه ۱۹۳۴ استالین در گزارش خود به هفدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) متذکر شد : " پس از اینکه مشی سیاسی صحیحی ارائه شود ، کار سازمانی تعیین کننده همه چیز خواهد بود ، منجمله سرنوشت خود مشی سیاسی ، یعنی موفقیت یا شکست آن . " در همان گزارش استالین مسئله " انتخاب درست افراد " را مطرح کرد . در ماه مه ۱۹۳۵ استالین در نطقی که در کرمین خطاب به فارغ التحصیلان آکادمی ارتش سرخ ایراد نمود ، شعار " کادرها تعیین کننده همه چیزند " را اعلام و تشریح کرد . استالین پیرو همین موضوع در گزارش به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) در مارس ۱۹۳۹ گفت : " پس از اینکه یک مشی صحیح سیاسی تنظیم و در پراتیک با موفقیت روبرو شد ، کادرهای حزب به نیروی تعیین کننده در رهبری حزبی و دولتی بدل خواهند شد . "

۲ - منظور دورانی است که از جلسه فوق العاده بوروی سیاسی پنجمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاريخ اوت ۱۹۲۷ تا پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۴ بطول انجامید .

۳ - جلسه بانی جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در اوت ۱۹۳۵ در باسی واقع در شمال غربی مرکز شهرستان سون پان مابین شمال غربی استان سی چوان و جنوب شرقی استان گان سو برپا گردید . در آن ایام جان گوه تائو بخشی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بود ، از کمیته مرکزی برید و نه تنها فرامین کمیته مرکزی را بمورد اجرا نگذارد ، بلکه قصد داشت علیه آن هم خرابکاری کند . در این جلسه کمیته مرکزی تصمیم بترك مناطق خطرناك گرفت و با گروههایی از ارتش سرخ که وفادار مانده بودند ، عازم شمال شنسی گردید . ولی

جان گوه تائو واحدهائی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بوده و از جانب وی فریب خورده بودند ، بطرف جنوب در ناحیه تیان چیوان ، لو شان ، داجین چوان و سیائو جین چوان و آبا کشانده و در آنجا اقدام بتأسیس کمیته مرکزی قلابی ای نمود و علناً دست بشورش علیه حزب زد .

۴ - جلسه پن ان جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در آوریل ۱۹۲۷ در ین ان تشکیل شد . توده وسیع کادرها و سربازان گروههایی از ارتش سرخ که در گذشته تحت رهبری جان گوه تائو بودند ، پس از وقوف بشیادی او بسمت شمال به منطقه مرزی شنسی - گان سو حرکت کردند ، معدنک بخشی از گروههای مزبور بعلت رهبری غلط راه غرب را در پیش گرفت و اکثر آنها در نواحی گان جو ، لیان جو و سو جو از طرف دشمن نابود شدند و تعداد قلیل از مهلکه جان بدر بردند و توانستند به سین جیان و سپس بمنطقه مرزی شنسی - گان سو برسند . بخش دیگری از این گروهها قبلاً باین منطقه مرزی رسیده و به ارتش سرخ مرکزی پیوست . جان گوه تائو خودش نیز به شمال شنسی رسید و در جلسه پن ان شرکت جست . این جلسه اپورتونیسم و شورش او را علیه حزب بطور سیستماتیک و جامع محکوم ساخت . جان گوه تائو ظاهراً به تصمیم جلسه پن ان تن در داد ، ولی در واقع این مقدمه‌ای بود برای خیانت نهائی وی به حزب .

۵ - مراجعه شود به توضیحات درباره الگوهای خارجی در « علیه سبک الگوسازی در حزب » ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد سوم .

مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد

(۵ نوامبر ۱۹۳۸)

کمک و گذشت باید مثبت باشد نه منفی

کمک و گذشت متقابل کلیه احزاب و گروههاییکه در جبهه متحد شرکت دارند ، برای همکاری طولانی ضرور است ، ولی این کمک و گذشت باید مثبت باشد نه منفی . ما باید حزب و ارتش خود را استحکام بخشیده و توسعه دهیم و در عین حال باید از استحکام و توسعه احزاب و ارتشهای دوست نیز پشتیبانی کنیم ؛ مردم از دولت مطالبه میکنند تا خواستهای سیاسی و اقتصادی آنها را برآورده سازد ، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه گونه کمک ممکن را بدولت میرسانند ؛ کارگران

این اثر قسمتی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب میباشد . مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد یکی از مسایل برجسته مربوط بموضوع جبهه متحد ضد ژاپنی بود که در آنزمان مسئله مورد اختلاف رفیق مائو تسه دون و چن شائو یورا تشکیل میداد . این مسئله از نظر ماهوی ، مسئله هژمونی پرولتاریا در جبهه متحد بود . رفیق مائو تسه دون طی گزارش خود در دسامبر

از صاحبان کارخانه‌ها بهبود شرایط زندگی خود را مطالبه میکنند ، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی فعالانه کار میکنند ؛ برای وحدت علیه دشمن خارجی مالکان ارضی باید بهره مالکانه و ربح را تقلیل دهند و در عین حال دهقانان باید بهره مالکانه و ربح را بپردازند . اینها همه اصول و رهنمودها برای کمک متقابل هستند ، اصول مثبتند نه منفی و یکجانبه . اینها در مورد گذشت متقابل نیز صدق میکنند . هیچیک از طرفین نباید در امر دیگری کارشکنی کند و یا در حزب ، حکومت و ارتش دیگری حوزه‌های مخفی حزبی تشکیل دهد ؛ ما بسهم خود بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی در درون گومیندان ، حکومت و یا ارتش آن هیچ حوزه‌های مخفی حزبی تشکیل نمیدهیم تا گومیندان در این مورد خاطر جمع باشد . این درست همان چیزی است که بنام " خودداری از بعضی اقدامات برای انجام اقدامات دیگر " (۱) خوانده میشود . بدون تجدید سازمان ارتش سرخ و بدون تغییر سیستم اداری مناطق سرخ و قطع سیاست قیام ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی نمیتوانست در مقیاس سرتاسری کشور گسترش یابد . ما با گذشت کردن در مورد موضوع اول در موضوع دوم موفقیت کسب کردیم ، یعنی با يك اقدام منفی بهدنی مثبت دست یافتیم . " ابتدا عقب نشستن

۱۹۴۷ («اوضاع کنونی ووظایف ما») این اختلاف نظر را باختصار چنین جمع‌بندی کرد : "در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی حزب ما علیه نظراتی نظیر اینگونه نظرات تسلیم طلبانه (منظورش نظرات تسلیم طلبانه چن دو سیو در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی است) مبارزه کرد ، یعنی علیه نظرات کسانی که نسبت به سیاست ضد خلقی گومیندان گذشت میکردند ، به گومیندان بیشتر از توده‌های خلق اعتماد داشتند ، به بسیج بی‌پروای توده‌ها برای مبارزه و به توسعه مناطق آزادشده و افزایش نیروهای مسلح خلق در مناطق اشغالی ژاپن‌ها جرات نمیکردند و رهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بدست گومیندان میسپردند . حزب ما علیه این نظرات پوسیده و سست‌پایه که مغایر اصول مارکسیسم -

و سپس دور خیز کردن و آنگاه با نیروی بیشتر بجلو پریدن“ (۲) — اینست لنینیسم. گذشت را بمثابه يك عمل صد در صد منفی تلقی کردن با مارکسیسم. لنینیسم مغایر است. مواردی از گذشتههای صد در صد منفی وجود داشته است، فی المثل میتوان تئوری بین الملل دوم را درباره همکاری کار و سرمایه (۳) نام برد که منجر به تلف تمام طبقه و تمام انقلاب گردید. در چین ابتدا چن دوسیو و سپس جان گوه تائو تسلیم طلب بودند؛ ما باید با تمام نیرو علیه تسلیم طلبی مبارزه کنیم. گذشت، عقب نشینی، دفاع و یا وقفه را در مناسبات ما چه با متحدین و چه با دشمنان همواره بمثابه جزئی از سیاست کلی انقلابی و بمثابه حلقه‌ای ضروری در مشی انقلابی عمومی و بمثابه پاره‌ای از راه پریچ و خم تلقی میکنیم. در يك کلام، همه آنها مشبتند.

وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی

ادامه جنگ طولانی بوسیله همکاری ممتد، یا بسخن دیگر مبارزه طبقاتی را تابع مبارزه ملی ضد ژاپنی کنونی نمودن — اینست اصل اساسی جبهه متحد. تحت این اصل، استقلال احزاب و گروه‌ها و طبقات باید تضمین شود و

لنینیسم میباشد، قاطعانه مبارزه کرد و مشی سیاسی 'توسعه نیروهای مترقی، جلب نیروهای پیشانی و متفرد ساختن نیروهای سرسخت' را بطور قطع اجرا نمود و با قطعیت تمام مناطق آزاد شده و ارتش آزادیبخش توده‌ای را بسط و توسعه داد. این امر نه تنها پیروزی حزب ما را بر امپریالیسم ژاپن هنگام تجاوزش تأمین کرد، بلکه تضمین نمود که حزب ما بتواند در دوران پس از تسلیم ژاپن، یعنی هنگامیکه چانکایشک به جنگ ضد انقلابی دست زد، با موفقیت و بدون تلفات در راه جنگ انقلابی خلق علیه جنگ ضد انقلابی چانکایشک قدم گذارد و در مدت کوتاهی پیروزیهای عظیمی کسب کند. کلیه اعضای حزب باید این درسهای تاریخی را همواره بخاطر داشته باشند.

استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه متحد باید حفظ گردد ؛ و بهیچوجه نباید حقوق مسلم احزاب و گروه‌ها و طبقات را فدای همکاری و وحدت نمود ، بلکه بعکس باید تا حدود معینی از این حقوق دفاع کرد ؛ فقط از این طریق است که میتوان همکاری را تقویت کرد و عملاً هم در چنین صورتی است که میتوان از همکاری سخن گفت . در غیر اینصورت همکاری به آشفتگی و درهم برهمی بدل میگردد و جبهه متحد ناگزیر قربانی آن خواهد شد . در جریان مبارزه ملی ، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی بخود میگیرد و در این شکل وحدت آنها بیان مییابد . از یکطرف در مرحله تاریخی معینی خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد ؛ از طرف دیگر نیازمندیهای مبارزه ملی (برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی) باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمثابة مبداء حرکت شمرده شود . بدین ترتیب است که وحدت و استقلال در درون جبهه متحد ، و مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی میتوانند با یکدیگر وحدت یابند .

“همه چیز از طریق جبهه متحد“

نادرست است

گومیندان حزب حاکم است و تاکنون به جبهه متحد اجازه نداده‌است که شکل سازمانی بخود بگیرد . در پشت جبهه دشمن ، بعلت اینکه “همه چیز از طریق جبهه متحد“ غیر ممکن است ، لذا ما مجبوریم طبق آنچه که گومیندان تاکنون موافقت کرده است (مثلاً « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور ») مستقلاً و بابتکار خود عمل کنیم . یا در موارد دیگر با حساب امکان موافقت گومیندان اول عمل میکنیم و سپس گزارش میدهیم .

فالمثل اگر قرار میبود تدابیری نظیر نصب مأمورین اداری و یا اعزام نیروهای نظامی به استان شان دون "از طریق جبهه متحد" انجام گیرد، چه بسا که هرگز انجام نمیگرفت. میگویند حزب کمونیست فرانسه زمانی چنین شعاری داد، شاید علت این باشد که در فرانسه کمیته مشترکی از کلیه احزاب وجود داشت، ولی حزب سوسیالیست با بی‌اعتنائی به برنامه مورد توافق همگان همچنان بدلخواه خود عمل میکرد و از این رو حزب کمونیست فرانسه خود را مجبور به طرح چنین شعاری دید تا اقدامات حزب سوسیالیست را محدود سازد، ولی هدف این شعار بهیچوجه تحدید فعالیت‌های خود نبود. وضع چین از اینقرار است که گویندگان کلیه احزاب و گروه‌ها را از تساوی حقوق محروم کرده است و سعی دارد که دیگران را وادار به اطاعت از فرامین حزب خود نماید. این امری غیر ممکن و مضحك خواهد بود اگر ما با پیش کشیدن شعار فوق از گویندگان بخواهیم که "همه چیز" را با توافق ما انجام دهد. اگر ما برای اجرای "همه چیز" ابتدا قرار باشد توافق گویندگان را جلب کنیم، پس در مواردیکه آنها موافقت نمیکنند، باید چه کنیم؟ میاست گویندگان عبارت از محدود ساختن رشد ماست، از این رو بهیچوجه جایز نیست که چنین شعاری مطرح سازیم که فقط دست و پای خودمان را میبندد. ما در حال حاضر برای انجام بعضی اقدامات باید ابتدا موافقت گویندگان را جلب کنیم، مثلاً در مورد تغییر نام سه لشکر به سه سپاه. این عمل را ابتدا گزارش دادن و سپس عمل کردن میخوانند. در موارد دیگر باید گویندگان را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و سپس باو اطلاع داد، مثلاً در مورد افزایش بیش از دویست هزار نفر در ارتش. این عمل را ابتدا عمل کردن و سپس گزارش دادن میخوانند. در موارد دیگر، مثلاً در مورد تشکیل مجلس نمایندگان

خلق در مناطق مرزی، با علم باینکه در آنزمان کسب موافقت گومیندان ممکن نیست، باید عمل کرد و موقتاً گزارش نداد. ما در پاره‌ای از موارد دیگر موقتاً نه باید عمل کنیم و نه باید گزارش دهیم، مانند اقداماتی که در صورت اجرا وضع عمومی را بخطر میاندازد. بطور خلاصه، ما بهیچوجه نباید جبهه متحد را درهم شکنیم، ولی در عین حال نیز بهیچوجه نباید دست و پای خود را ببندیم. از این روست که نباید شعار "همه چیز از طریق جبهه متحد" را پیش کشید. این نیز اشتباه خواهد بود اگر شعار "همه چیز باید تابع جبهه متحد گردد" اینطور تعبیر شود که "همه چیز باید تابع" چانکایشک و ین سی شان گردد. سیاست ما عبارت است از سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد، یعنی وحدت و در عین حال استقلال.

یادداشتها

- ۱ - مراجعه شود به «منسیوس».
- ۲ - لینن: «یادداشت‌های فلسفی»، «خلاصه» «درس‌هایی درباره تاریخ فلسفه» هگل.
- ۳ - «تئوری همکاری کار و سرمایه» یک تئوری ارتجاعی بین‌الملل دوم است که همکاری پرولتاریا و بورژوازی را در کشورهای سرمایه‌داری توصیه میکند و با سرنگونی سلطه بورژوازی و برقراری دیکتاتور پرولتاریا بوسیله انقلاب مخالفت میورزد.

مسایل جنگ و استراتژی

(۶ نوامبر ۱۹۳۸)

۱ - ویژگیهای چین و جنگ انقلابی

وظیفه مرکزی و عالی‌ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح ، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است . این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا ، چه در چین و چه در کشورهای دیگر ، صادق است . معذک در حالیکه اصل یکی است ، اشکال اجرای آن از طرف حزب پرولتاریا برحسب شرایط مختلف گوناگون است . در کشورهای سرمایه‌داری ، صرفنظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ ، شرایط از این قرارند : در درون کشور دیگر رژیم فتودالی وجود ندارد ، رژیم دموکراسی بورژوائی برقرار است ؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر مسم ملی نیستند ، بلکه بر ملت‌های دیگر مسم روا میدارند . با توجه باین خصوصیات ، وظیفه حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری عبارت از اینستکه طی يك دوران طولانی مبارزه

مقاله حاضر بخشی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون است که وی در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرده است . رفیق مائو تسه دون قبلاً هم در دو مقاله دیگر تحت عنوان « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » و « در باره جنگ طولانی » مسئله مشی حزب را در رهبری جنگ مقاومت

این کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیروی مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنکول ساختن نهائی سرمایه‌داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح‌اند، عبارتند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تریبون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمان قانونی است؛ شکل مبارزه خونین نیست (از طریق جنگ نیست). در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهایشان برپا میشود، بمبارزه برمی‌خیزند؛ هرگاه چنین جنگی برپا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشورهای خود خواهد بود. جنگی که این احزاب میخواهند، جنگ داخلی است که آنرا تدارك می‌بینند (۱). اما تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشود، تا زمانیکه توده‌های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری برسانند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود. و آنگاه که چنین قیام یا جنگی برپا شد، نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله بدهات خواهد بود، نه برعکس. اینست آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری انجام داده‌اند؛ اینست آنچه که انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

در چین وضع طور دیگری است. ویژگیهای چین در اینست که کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است؛ د

ضد ژاپنی حل کرده بود. رفقانی که دچار اشتباهات اپورتونیستی راست گردیده بودند. ضرورت استقلال و عدم وابستگی حزب را در جبهه متحد انکار میکردند و بالتبع رهنمود حزب را در مسایل جنگ و استراتژی مورد تردید قرار میدادند و حتی با آن مخالفان میوزیدند. رفیق مائو تسه دون بمنظور غلبه بر این اپورتونیسم راست، بمنظور کمال به تمام حزب در درك بیشتر اهمیت درجه اول مسایل جنگ و استراتژی در انقلاب

داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه متم فتودالی حکمرواست؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از اینجهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی‌الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل‌المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست.

وقتیکه حمله مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد، حزب کمونیست چین یا باتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خادم امپریالیسم‌اند) جنگ داخلی می‌پردازد، مانند جنگ‌های گوان دون (۲) و لشکرکشی بشمال در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۷، و یا باتفاق دهقانان و خرده بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور (که ایضاً خادم امپریالیسم‌اند) جنگ داخلی دست می‌زند، مانند جنگ انقلاب ارضی در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۳۰. اما وقتیکه امپریالیسم به چین حمله مسلحانه میکند، حزب کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که علیه متجاوزین خارجی بپا می‌بخیزند متحد می‌سازد تا بر ضد دشمن بیگانه به جنگ ملی دست بزنند، و نند جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی.

تمام اینها نشاندهنده تفاوت‌هایی است که میان چین و کشورهای

چین و بمنظور بسیج تمام حزب برای کار دقیق در این زمینه در این پلنوم بار دیگر بر این موضوع را تأکید کرد و آنرا از نقطه نظر تاریخ مبارزه سیاسی چین توضیح داد و در عین حال سیر تکامل کار نظامی و تغییرات مشخصی را که در رهنمود استراتژیک حزب صورت گرفت، تحلیل کرد. در نتیجه وحدت اندیشه در رهبری حزب و وحدت عمل در سراسر حزب بدست آمد.

سرمایه‌داری وجود دارد. در چین شکل عمده مبارزه را جنگ و شکل عمده سازمان را ارتش تشکیل می‌دهد. سایر شکلها مانند سازمانهای توده‌ای و مبارزه توده‌ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرف‌نظر کرد، ولی همه آنها بخاطر جنگ‌اند. قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارك جنگ است، مانند دوره از جنبش ۴ مه (۱۹۱۹) تا جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵). ولی وقتی که جنگ در گرفت، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسوئی میکنند، مثل دوران لشگرکشی بشمال که همه سازمانها و مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطور مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی کردند، و یا مثل دوران جنگ انقلاب ارضی که همه سازمانها و مبارزات در مناطق سرخ بطور مستقیم و در خارج مناطق سرخ بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی نمودند، و یا بالاخره مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است، همه سازمانها و مبارزات موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغالی دشمن بطور مستقیم یا غیرمستقیم با جنگ همسوئی میکنند.

”در چین، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند. این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است.“ (۳) این تز رفین استالین کاملاً درست است و هم در مورد لشگرکشی بشمال صادق است و هم در مورد جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی. این همه جنگهای انقلابی هستند، جنگهایی هستند که علیه ضد انقلاب گرفته‌اند و از میان نیروهایی که در این جنگها شرکت میجویند، نیرو عمده را خلق انقلابی تشکیل می‌دهد؛ تفاوت میان این جنگهای انقلابی فقط در اینجاست که گاهی جنگ داخلی هستند و گاهی جنگ ملی؛ گاهی

فقط بوسیله حزب کمونیست انجام میگیرند و گاهی مشترکاً بوسیله گومیندان و حزب کمونیست. بدیهی است که این تفاوتها مهماند. این تفاوتها نمودار دامنه نیروهای عمده جنگ (اتحاد کارگران و دهقانان و یا اتحاد کارگران، دهقانان و بورژوازی) هستند و نشان میدهند که آیا طرف ما در جنگ دشمنان داخلی اند یا خارجی (یعنی اینکه آیا جنگ بر ضد دشمن داخلی و یا بر ضد دشمن خارجی و در حالت اول آیا بر ضد دیکتاتورهای نظامی شمال و یا بر ضد گومیندان برپا میگردد). این تفاوتها نشان میدهند که جنگهای انقلابی چین در مراحل مختلف سیر تاریخی خود دارای مضامین مختلف اند. ولی همه این جنگها مظهر مبارزه انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح است، همه جنگهای انقلابی هستند و همگی نشاندهنده خصوصیات و امتیازات انقلاب چین میباشند. جنگ انقلابی "یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است"، این تز با وضع چین کاملاً تطبیق میکند. وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین، وظیفه‌ای که حزب تقریباً از آغاز تشکیل در برابر داشته، عبارت از اینست که حتی الامکان متحدین بیشتری بدست آورد و مبارزه مسلحانه را برحسب موقعیت، علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و یا علیه ضد انقلاب مسلح خارجی ترتیب بدهد تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نایل آید. در چین، پرولتاریا و حزب کمونیست بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند جائی بدست آورند و قادر بانجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند.

حزب ما طی پنج یا شش سال بعد از تأسیس، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا برکت در لشگرکشی بشمال در سال ۱۹۲۶، این حقیقت را باندازه کافی نیافت. در این دوره حزب هنوز اهمیت خارق‌العاده مبارزه مسلحانه در چین را درک نمیکرد، بتدارک جنگ و سازماندهی ارتش بطور جدی نمیپرداخت به بررسی استراتژی و تاکتیک نظامی توجه جدی مبذول نمیداشت. حزب